

## دلالت حدیث «اثنا عشر خلیفه» بر ولادت امام عصر<sup>علیه السلام</sup>\*

مرتضی فدایی اصفهانی<sup>\*\*\*</sup> و سیدمجاهد عباس‌شاه<sup>\*\*\*\*</sup>

### چکیده

اعتقاد به منجی موعود از نسل پیامبر خاتم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و همنام با آن حضرت، باور مشترک میان همه فرق اسلامی است که البته در جزئیات این موضوع اختلافاتی وجود دارد، از جمله مسائل اختلافی مسأله ولادت امام زمان<sup>علیه السلام</sup> است، یکی از دلایل شیعه بر اثبات ولادت امام زمان<sup>علیه السلام</sup> احادیث «دوازده خلیفه» می‌باشد. این احادیث در منابع کهن و معتبر شیعی به گونه‌های مختلفی گزارش شده است، در منابع کهن و معتبر اهل سنت نیز تعبیر «اثنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» گزارش شده است. همه این گزارش‌ها حاکی از آن است که پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در پی معرفی دوازده نفر یکی پس از دیگری به عنوان جانشینان خود و رهبران آینده جهان اسلام بوده که راویان حدیث، سخن حضرت را نقل معنا نموده است. در واقع، پیام اصلی روایات دوازده خلیفه، استمرار امامت دوازده جانشین پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> تا قیامت است و دلالت این احادیث بر ولادت امام مهدی<sup>علیه السلام</sup> به دو صورت قابل توجیه و اثبات است که در مقاله به آن پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** حدیث اثنا عشر خلیفه، دوازده امام، دوازده امیر، ولادت امام زمان<sup>علیه السلام</sup>.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۵.

\*\*\* دانش‌آموخته دکتری علوم حدیث تطبیقی جامعه المصطفی<sup>علیه السلام</sup> العالمية (نویسنده مسئول): fadaemortaza@gmail.com

\*\*\*\* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد علوم حدیث جامعه المصطفی<sup>علیه السلام</sup> العالمية: Mashamsi20@yahoo.com

## مقدمه

باور به مهدویت از مسائلی است که همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند (حسینی، باورداشت مهدویت در جوامع اسلامی، انتظار موعود، ۱۳۸۷ش: ۲۷/ ۷۸) و اختصاص به پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ندارد. در کنار باورهای مشترک همه مسلمانان درباره امام مهدی (علیه السلام)، در جزئیات این موضوع نیز همانند هر موضوع مسلم و مشترک دیگر، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. مهم ترین نقاط اختلاف بین شیعه و اهل سنت را در موضوع مهدویت می توان در نام پدر امام مهدی، از نسل امام حسن یا امام حسین بودن، ولادت ایشان و مدت عمر حضرت بر شمرد (سجستانی، سنن اَبی داود، بی تا: ۴/ ۱۰۶؛ محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی، ۱۳۹۳ش: ۸۸/ ۱)، ولی از آنجا که حدیث دوازده خلیفه از احادیث مورد وفاق فریقین است، می توان با استفاده از آن، ولادت حضرت مهدی (علیه السلام) را اثبات کرد و این مسئله را نیز با نگاه تقریبی و مقارنه ای مورد ارزیابی قرار داد. در این مقاله، ضمن نقل متن حدیث از منابع حدیثی فریقین و ارزیابی سند آن، به تحلیل و ارزیابی حدیث و چگونگی دلالت آن بر ولادت امام زمان (علیه السلام) پرداخته می شود.

## متن حدیث در منابع شیعه

در منابع شیعی به صورت متواتر آمده است که خلفا و امامان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوازده نفرند. این احادیث به گونه های مختلفی گزارش شده است و در آنها تعبیری همچون دوازده امام (کلینی، الکافی، ۱۳۸۹ق: ۱/ ۵۳۳، ح ۱۶؛ ابن بابویه، کمال الدین، ۱۳۹۵ق: ۲۸۲، ح ۳۵ همان، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸ق: ۱/ ۵۶، ح ۲۲)، دوازده وصی (کلینی، الکافی: ۱۳۸۹ق: ۱/ ۵۳۲؛ ابن بابویه، کمال الدین: ۱۳۹۵ق، ۲۸۰، ح ۲۹؛ طبرسی، إعلام الوری، ۱۳۹۰ق: ۳۹۱؛ ابن اَبی زینب، الغیبة، ۱۳۹۷ق: ۹۱، ح ۲۲)، دوازده محدث (صفار القمی، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۳۲۰، ح ۵؛ کلینی، الکافی، ۱۳۸۹ق: ۱/ ۵۳۴، ح ۲۰؛ ابن اَبی زینب، الغیبة، ۱۳۹۷ق: ۹۶، ح ۲۸)، دوازده هدایت یافته (ابن بابویه، کمال الدین: ۱۳۹۵ق، ۳۳۸، ح ۱۴؛ همو، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸ق: ۱/ ۶۸، ح ۳۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق: ۳۶/ ۳۹۸، ح ۳)، به شمار دوازده نقیب بنی اسرائیل (ابن اَبی زینب، الغیبة، ۱۳۹۷ق: ۱۱۷، ح ۳؛ ابن بابویه، الخصال، ۱۴۱۴ق: ۴۶۷، ح ۷؛ اربلی، کشف الغمة، ۱۴۰۱ق: ۳/ ۲۹۴) آمده است. در کنار این

روایات، تعداد زیادی از روایات در بردارنده شمار و نام امامان (علیهم السلام) می‌باشند (کلینی، الکافی: ۱۳۸۹ق: ۱/ ۵۲۷، ح ۳؛ مفید، الامالی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۷، ح ۴). در این بخش به نقل یک حدیث از کتاب «من لا یحضره الفقیه» اکتفا می‌شود:

«رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): «أَتْنَا عَشْرَ أَوْلَادِهِمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي؛ از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش روایت شده است که پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند، نخستین آنها علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم است. آنان جانشینان، اوصیاء و اولیای من و پس از من حجت‌های خدا بر امت اند» (ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق: ۴/ ۱۸۰، ح ۵۴۰۶).

### متن حدیث در منابع اهل سنت

احادیث دوازده خلیفه در منابع کهن و معتبر اهل سنت به ابو جحیفه و جابر بن سمره می‌رسد نقل ابو جحیفه با تعبیر «أَتْنَا عَشْرَ خَلِيفَةٍ» گزارش شده است (نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۱۱ق: ۳/ ۷۱۶، ح ۶۵۸۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ق: ۲۲/ ۱۲۰، ح ۳۰۸)، اما متن حدیث جابر بن سمره، به گونه‌های مختلفی گزارش شده است. در بیشتر گزارش‌ها «أَتْنَا عَشْرَ خَلِيفَةٍ» (قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، بی‌تا: ۳/ ۱۴۵۳، ح ۷ و ۱۰؛ سجستانی، سنن ابی داود، بی‌تا: ۴/ ۱۷۲؛ ابن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، بی‌تا: ۷/ ۴۰۵، ح ۲۰۸۴) و در گزارش‌های دیگر «أَتْنَا عَشْرَ أَمِيرَاءَ» (بخاری، الجامع الصحیح المختصر، ۱۴۰۷ق: ۲/ ۲۶۴۰، ح ۶۷۹۶؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۲۱۴، ح ۱۸۷۵)، «أَتْنَا عَشْرَ مَلِكًا» (دوازده حکمران) (ابن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، بی‌تا: ۷/ ۴۲۹، ح ۲۰۹۹۱)، «أَتْنَا عَشْرَ قِيَمًا» (دوازده سرپرست) (طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۱۹۶، ح ۱۷۹۴) آمده است و مطابق برخی نقل‌ها، متن حدیث با عبارت «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَيَّ أَتْنِي عَشْرَ خَلِيفَةٍ» گزارش شده است و عزت و سر بلندی اسلام به دوازده خلیفه گره خورده است (قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، بی‌تا: ۳/ ۱۴۵۳، ح ۷) و مطابق برخی دیگر با عبارت «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ أَتْنَا عَشْرَ رَجُلًا» آمده است که همواره امور مردم انجام می‌شود، مادام که دوازده مرد، سرپرست آنها باشند (همان، ح ۶).

همه این گزارش‌ها حاکی از آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پی معرفی جانشینان خود و رهبران آینده جهان اسلام بوده که راوی حدیث، سخن حضرت را نقل به معنا نموده است. در این بخش نیز به نقل یک حدیث از کتاب صحیح مسلم اکتفا می‌شود:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ وَ حَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَأَسِطِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ الطَّحَّانَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ جابر بن سمره روایت کرده است که به اتفاق پدرم به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدم و از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: این امر به پایان نمی‌رسد تا اینکه دوازده تن خلافت بیابند. پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی فرمود که من آن را نشنیدم و از پدرم پرسیدم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چه سخنی فرمود؟ در پاسخ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همگی این دوازده خلیفه از قریش‌اند» (همان، ح ۵).

### ارزیابی سند احادیث

در ارزیابی سند این احادیث چند نکته قابل ذکر می‌باشد:

الف) این احادیث در منابع کهن و معتبر حدیثی شیعه نقل شده است:

(صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۳۲۰، ح ۵؛ کلینی، الکافی، ۱۳۸۹ق: ۱/ ۵۳۲، ح ۱۰ و ۵۳۳، ح ۱۶ و ۵۳۴، ح ۲۰؛ ابن بابویه، کمال الدین، ۱۳۹۵ق: ۲۸۲، ح ۳۵ و ۳۳۵، ح ۶ و ۳۳۸، ح ۱۴؛ همان، خصال، ۱۴۱۴ق: ۴۷۸، ح ۴۴ و ۴۵ و ۴۸۰، ح ۵۱؛ همان، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۸ق: ۱/ ۵۶، ح ۲۲ و ۲۳؛ ابن ابی زینب، الغیبة، ۱۳۹۷ق: ۹۱، ح ۲۲؛ المفید، الارشاد، ۱۴۱۳ق: ۲/ ۳۴۷).

ب) سند این احادیث در منابع کهن و معتبر اهل سنت، به جابر بن سمره و ابو جحیفه می‌رسد که گزارش جابر بن سمره در نزد اهل سنت صحیح و معتبر است. شعیب الأرنؤوط در ارزیابی این حدیث می‌نویسد: حدیث صحیح است و این اسناد حسن است. مهاجر بن مسمار صدوق و حسن الحدیث است و باقی رجال اسناد، ثقات‌اند (ابن حنبل، الصحیح مسند أحمد بن حنبل، بی‌تا: ۵/ ۸۷).

بغوی نیز در ارزیابی این حدیث می‌نویسد: بر صحت این حدیث، اتفاق وجود دارد (بغوی، شرح السنة، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۳۱).

همچنین آلبانی برخی طرق این حدیث را صحیح می‌داند (آلبانی، سلسله الاحادیث الصحیحة، ۱۴۰۵ق: ۱/ ۶۵۱). این حدیث همچنین در صحیح مسلم و صحیح بخاری روایت شده که این نقل‌ها نیز نزد اهل سنت معتبر شمرده می‌شوند.

### بررسی متن احادیث

در بررسی متن احادیث مربوط به تعداد خلفا چند نکته قابل تأمل می‌باشد:

۱. به دلیل حصر موجود در جمله «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» جانشینان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منحصر در دوازده نفر می‌باشد.
۲. هر چند این خلفا همه از قریش‌اند، با توجه به سایر روایات فریقین، افراد خاصی از قریش مورد نظر می‌باشند.<sup>[۱]</sup>
۳. به دلیل جمله «لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» دین اسلام بدون روی کار آمدن این افراد، کارش تمام نمی‌شود و به نتیجه نمی‌رسد.
۴. در سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر این مطلب تأکید شده که قیام دین و عزت اسلام و صلاح امت تا قیامت در گرو خلافت آن دوازده خلیفه می‌باشد: «لَا يَزَالُ الْأِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَّا بِإِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً».
۵. در برخی نقل‌ها گزارش شده که پس از معرفی دوازده نفر به عنوان جانشینان پس از پیامبر توسط ایشان، همه‌همه و هیاهو مجلس را فرا می‌گیرد؛ به گونه‌ای که جابر بن سمرة تصریح می‌کند که سخن پایانی پیامبر را نشنیده و از پدر یا عموی خود ادامه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌پرسد. این صحنه نشان می‌دهد که فضای سیاسی برای اعلان رهبران آینده جهان اسلام مناسب نبوده است (محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی، ۱۳۹۳ش: ۱/ ۳۴۶).
۶. به علت معنای لغوی واژه «خلیفه»، این خلافت متوالی و بدون فاصله است؛ زیرا خلیفه به کسی اطلاق می‌گردد که جانشین قبل از خود باشد. ابن فارس ذیل ریشه «خلف» می‌نویسد: «خلافت از آن رو خلافت نامیده شده که شخص دوم پس از شخص اول می‌آید و در جای او می‌نشیند» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۲۰ق: ۳۰۴). ابن منظور ذیل این واژه می‌نگارد: «خلف فلان فلانا؛ یعنی فلانی جانشین فلانی شد. گفته می‌شود: خلفه فی قومه خلافة؛ یعنی او را در قومش به جای خود گماشت ... . خلیفه کسی است که به جای شخص پیش از خودش می‌نشیند» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق: ۹/ ۸۳).

راغب اصفهانی «خلافت» را به معنای نیابت و جانشینی گرفته و در علت این نیابت، مواردی همچون غیبت، فوت و یا ناتوانی منوب عنه را بر شمرده است و «خلیفه» را همان جانشین دانسته است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۲۹۶). طریحی می‌نویسد: «خلیفه کسی است که به جای شخص رونده می‌نشیند و مکان او را پرمی‌کند. «هاء» در «خلیفه» برای مبالغه است و جمع آن «خلفاء» می‌باشد» (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ ش: ۵/۹۴). از نظر طبرسی خلیفه کسی را گویند که تدبیر امور را از طرف شخص دیگری متعهد شود (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۲۱ / ۹۴).

با توجه به آنچه از اهل لغت نقل شد، «خلیفه» و «خلافت» هر دو از ریشه «خلف» است؛ «خلف» به معنای چیزی است که در پشت چیز دیگری قرار دارد. «خلیفه» و «خلافت» نیز به اعتبار ریشه به معنای «جانشین» و «جانشینی» است. پس می‌توان نتیجه گرفت که در مفهوم خلافت توالی و عدم فاصله است؛ زیرا خلیفه به کسی اطلاق می‌گردد که جانشین قبل از خود باشد و به جای او بنشیند.

### دلالت حدیث بر ولادت امام زمان علیه السلام

پیام اصلی روایات دوازده خلیفه، استمرار امامت دوازده جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا قیامت است و مضمون این روایات به دو صورت می‌تواند بر ولادت امام زمان علیه السلام دلالت داشته باشد:

#### یک: دلالت حدیث

در مقایسه احادیث «دوازده خلیفه» در منابع روایی شیعی نسبت به همین احادیث در منابع روایی اهل سنت می‌بینیم که دلالت این احادیث در موضوع امامت و ولادت امام زمان علیه السلام روشن و خدشه ناپذیر است و با تأمل در شش نکته بر گرفته از روایات دوازده خلیفه و با توجه به این مطلب که این احادیث در بردارنده نام جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، این دسته از روایات به دلالت مطابقی بر ولادت امام زمان علیه السلام دلالت می‌نماید.

اما دلالت احادیث دوازده خلیفه در منابع روایی اهل سنت بر ولادت امام زمان علیه السلام دلالت واضحی نیست، لکن با ضمیمه کردن آن به احادیثی دیگر در منابع اهل سنت که به تبیین «نسب امام زمان علیه السلام» پرداخته است و همچنین با تأمل در نکات پیش گفته، به دلالت التزامی بر ولادت امام زمان علیه السلام دلالت دارد. در روایات اهل سنت، امام زمان علیه السلام از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از عترت ایشان و از اولاد حضرت علی و فاطمه و صلب امام حسین علیه السلام دانسته شده است. حال نمونه‌هایی از این گونه روایات اشاره می‌گردد:

۱. حضرت مهدی علیه السلام کنانی، قرشی و هاشمی

در بعضی از کتب اهل سنت، حدیثی نقل شده است که نسب امام مهدی علیه السلام را به کنانه و سپس به قریش و بعد به بنی هاشم رسانده است.

قتاده قلت لسعيد بن مسيب: «المهدي حق؟ قال: حق، قلت: ممن؟ قال: من قریش. قلت: ثمّ ممن؟ قال: من بنی هاشم... الحدیث»؛ مهدی حق است؟ گفت: حق است. گفتم: از چه کسانی؟ گفت: از کنانه. گفتم: بعد از چه کسانی؟ گفت: از قریش. گفتم: سپس از چه کسانی؟ گفت: از بنی هاشم تا آخر حدیث (مقدسی سلمی، عقدالدرر، بی تا: ۱/ ۸۰).

۲. مهدی از فرزندان عبدالمطلب

ابن ماجه و دیگران با سندهایشان از انس بن مالک چنین نقل کرده اند: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: نحن ولد عبدالمطلب سادة أهل الجنة: أنا وحمزة وعلی و جعفر و الحسن و الحسين و المهدي»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی» (قزوینی، سنن ابن ماجه، بی تا: ۲/ ۱۳۶۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ۱۹۸۹م: ۱۲/ ۱۸۲؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۱۱ق: ۳/ ۲۳۳؛ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ۱۹۹۷م: ۲/ ۵۴۷).

۳. مهدی از فرزندان ابوطالب

برابر نقل مقدسی سلمی، نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از سیف بن عمیره روایت کرده است که گفت: «كنت عند أبي جعفر المنصور، فقال لي ابتداء: يا سيف بن عمير، لا بد من مناد ينادي من السماء باسم رجل من ولد أبي طالب؛ در حضور ابو جعفر منصور دوانیقی بودم که بدون مقدمه گفت: ای سیف بن عمیره! حتمی است که فریاد گری از آسمان به نام مهدی از فرزندان ابو طالب ندا سر خواهد داد» (مقدسی سلمی، عقدالدرر، بی تا: ۱/ ۱۷۵).

۴. مهدی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام

در روایت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هُوَ رَجُلٌ مَنِّي؛ او مردی از من است» (المقرئ الدانی، السنن الواردة فی الفتن، ۱۴۱۶ق: ۱/ ۳۶۹ و ۳۷۳).

۵. مهدی از اهل بیت علیهم السلام

در منابع معتبر روایی اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طرق مختلف و الفاظ متفاوت احادیث متعددی نقل شده است که دلالت دارد بر اینکه امام زمان علیه السلام از اهل بیت ایشان

است. برای نمونه، به نقل یک روایت اکتفا می‌کنیم: «لا تنقضی الایام، ولا یذهب الدهر، حتّی یمَلِّکَ العَرَبَ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَیْتِیْ یُواطِئُ اسْمُهُ اسْمِیْ؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روزگار به پایان نمی‌رسد و عمر دنیا سپری نمی‌شود مگر اینکه مردی از اهل بیت من عرب را مالک شود. نامش شریک نام من است» (ترمذی، سنن ترمذی، بی‌تا: ۴/۵۰۵ و ۸/۴۴۹؛ ابن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، بی تا: ۱/۴۳۰، ۳۷۶ و ۳۷۷؛ سجستانی، سنن أبی داود، بی‌تا: ۴/۱۷۳).

#### ۶. مهدی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «لا تقوم الساعة حتی تمتلئ الارض ظلماً وعدواناً، ثم یرجرج رجل من عترتی أو من اهل بیتی - التردید من الراوی - یملؤها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً؛ قیامت بر پا نمی‌شود مگر آنکه دنیا مملو از ستم و دشمنی شود. سپس مردی از عترتم یا از اهل بیتم - تردید از راوی است - خروج می‌کند و آن را پر از قسط و عدل می‌کند، همان گونه که از ظلم و دشمنی پر شده است» (ابن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، بی‌تا: ۳/۳۶ و ۳۸؛ متقی الیهندی، کنز العمال، ۱۹۸۹م: ۱۴/۳۳۱).

#### ۷. مهدی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله

ابو سعید خدری روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «المهدی منی أجلی الجبهة، أقتنی الأنف، یملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، یملک سبع سنین؛ مهدی از من است. پیشانی درخشان و بینی کشیده دارد. زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده و هفت سال سلطنت می‌کند» (سجستانی، سنن أبی داود، بی‌تا: ۴/۱۷۴).

#### ۸. مهدی صلی الله علیه و آله از فرزند فاطمه علیها السلام

سعید ابن مسیب می‌گوید: که نزد ام سلمه بودیم و درباره مهدی صحبت شد و او روایت کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «المهدی من ولد فاطمة؛ مهدی از فرزندان فاطمه است» (قزوینی، سنن ابن ماجه، بی‌تا: ۱۲/۲۵۶ و ۳/۳۶۸؛ سجستانی، سنن أبی داود، بی‌تا: ۴/۱۷۴ و ۱/۲۲۲).

#### ۹. مهدی صلی الله علیه و آله از فرزندان امام حسین علیه السلام

در منابع اهل سنت ضمن احادیث متعددی، امام زمان علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام دانسته شده است.



جزری شافعی می‌نویسد: صحیح این است که مهدی از نسل حسین بن علی علیه السلام است به دلیل تصریح علی علیه السلام بر آن و طبق خبری که از شیخ الاجازه ما از عمر بن حسن الرقی به دستمان رسیده است. ابوالحسن بن بخاری از عمر بن محمد دارقزی از ابو بدر کرخی از ابوبکر خطیب از ابو عمر هاشمی از ابوعلی لؤلؤیی از حافظ ابو داوود از هارون بن مغیره از عمرو بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابواسحاق خبر داد که علی علیه السلام به سوی فرزند خود حسین نگریست و سپس فرمود: این پسر من آقا و سرور است، همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را این گونه نامید. از نسل وی فرزندی ظهور خواهد کرد که همنام پیامبران است و در خلق و خوی شبیه اوست، ولی در خلق شبیه او نیست. سپس حکایت عدالت گستری وی را نقل کرد (ابن صباغ، الفصول المهمه، ۱۸۰۸م: ۲۷۴).

ابن القیم جوزیه نقل می‌کند که حذیفه بن یمان می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه‌ای ایراد فرمود: سؤال شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله او از کدام فرزند تو خواهد بود؟ فرمود: از این فرزندم و دست بر پشت حسین علیه السلام زد (زرعی، المنار المنیف، ۱۴۰۳ق: ۱۴۸؛ قندوزی، ینابیع الموده، ۱۳۷۵ش: ۳/ ۳۴۰؛ مقدسی سلمی، عقد الدرر، بی‌تا: ۱/ ۸۳ و ۹۵).

با بررسی احادیث نسب امام زمان علیه السلام در منابع اهل سنت و در نظر گرفتن احادیث دوازده خلیفه و نکات بر گرفته از آن مشخص می‌گردد که مضمون احادیث دوازده خلیفه به دلالت التزامی دلالت بر ولادت امام زمان علیه السلام می‌نماید؛ زیرا مضمون این احادیث بدون اعتقاد به ولادت و حیات امام مهدی علیه السلام، پیام اصلی خود، یعنی استمرار امامت دوازده جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا قیامت را از دست می‌دهد.

#### دو: تعیین مصداق دوازده خلیفه

در این قسمت به بررسی دیدگاه امامیه و اهل سنت در مورد تعیین مصداق برای احادیث دوازده خلیفه می‌پردازیم.

##### الف) دیدگاه امامیه

دانشمندان امامی عموماً معتقدند چنان که نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله امری الهی است، تعیین جانشین آن حضرت نیز امری الهی است که بر پایه احادیث معتبری از جمله حدیث «خلفای دوازده‌گانه»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر از شایستگی ایشان برای خلافت و جانشینی خود داده است. بر این اساس، به اتفاق و بدون هیچ اختلافی، مصداق احادیث یاد شده را امامان

دوازده گانه شیعه دانسته و بر ایشان تطبیق داده‌اند. به اعتقاد امامیه همه این دوازده خلیفه به توالی هم می‌باشند که نخستین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها امام مهدی علیه السلام است که هم اکنون زنده است و روزی جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود (ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ۱۴۰۴ق: ۸؛ کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۱/۵۲۶، ح ۱-۲۰؛ ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۱۳۹۵ق: ۱/۶۹؛ مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ق: ۱/۵).

ب) دیدگاه اهل سنت

دانشمندان اهل سنت که خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله را امری بشری می‌دانند، برخی تصریح کرده‌اند که پاسخ روشنی برای تعیین مصداق خلفای دوازده‌گانه ندارند. ابن جوزی در کتاب «کشف المشکل» می‌گوید: «اگر چه در باره این حدیث جست‌وجوی بسیار کردم و در مورد آن سؤال نمودم، کسی را نیافتم که مقصود [واقعی] آن را بداند» (ابن جوزی، کشف المشکل، ۱۴۱۸ق: ۱/۴۴۹؛ ابن حجر، فتح الباری، ۱۳۷۹ق: ۱۳/۲۱۲). مهلب نیز چنین تصریح می‌نماید: «کسی را نیافتم که به معنای حقیقی این حدیث رسیده باشد» (همان، ۱۳/۲۱۱). همچنین ابن حجر اجمالاً عدم فهم حدیث یاد شده را تأیید می‌کند (همان، ۱۳/۲۱۲).

البته عده‌ای از جمله افراد یاد شده خواسته‌اند که مقصود از خلفای دوازده‌گانه را هر چند به صورت احتمال بیان کنند و هر یک از آنان به دلخواه، گروهی از حاکمان اموی و عباسی را به عنوان مصداق احادیث یاد شده ذکر نموده‌اند<sup>[۲]</sup> (ابن جوزی، کشف المشکل، ۱۴۱۸ق: ۱/۴۴۹؛ ابن حجر، فتح الباری، ۱۳۷۹ق: ۱۳/۲۱۱-۲۱۵؛ ابونعیم، دلائل النبوه، ۱۴۱۲ق: ۱/۶؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ۱۹۸۴م: ۶/۸۵).

### بررسی دیدگاه فریقین

تأمل در واژه‌های «خلیفه»، «امام»، «وصی»، «امیر» و الفاظ مشابه آن و نیز موقعیت خانوادگی و عدد کسانی که به عنوان جانشین معرفی شده‌اند و همچنین تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اینکه قیام دین و عزت اسلام و صلاح امت تا قیامت در گرو خلافت آنهاست، به روشنی نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله در این پیام مهم، در صدد ارائه مشخصات کسانی است که شایستگی لازم برای رهبری جامعه اسلامی را دارند و از آنجا که وظیفه اصلی و محوری پیامبر صلی الله علیه و آله هدایتگری مردم به سوی رستگاری می‌باشد، تنها افرادی شایستگی عنوان خلافت را خواهند داشت که به تبعیت از ایشان به بهترین وجه به هدایت مردمان بپردازند.

از سوی دیگر، ناتوانی محققان حدیث پژوه در تعیین مصداق خلفای دوازده گانه و توجیهاات و تأویلات ایشان در این باره، نشان دهنده این مطلب است که آنان بدون توجه به علت غایی مبعوث شدن پیامبران، به معنای شایع خلیفه توجه کرده اند و در میان حاکمان و قدرتمداران به دنبال خلیفه گشته اند.

از آنجا که مقام نبوت منزله از سخن لغو یا معما گونه است، مسئله مهم در فقه الحدیث و فهم سخن پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین مصداق خلفای دوازده گانه است که ایشان، آنان را به عنوان خلفای شایسته خود معرفی نموده است. اما از طرف علمای اهل سنت، مصادیق متفاوت و توجیهاات مختلفی در تفسیر این حدیث مطرح شده (همان) که خود گواه بر بطلان و ضعف این تفسیرها است؛ زیرا هیچ کدام از آن توجیهاات با روایت سازگار نیست و هر کدام اشکالاتی را در بر دارند.

علاوه بر آنکه جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، باید بدون فاصله و انقطاع باشد تا معنای استخلاف حاصل گردد و از آنجا که از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا عصر حاضر، فاصله زیاد وجود دارد، می بایست هر کدام از این جانشینان یا بعضی از آنها زندگی طولانی داشته باشد تا مفهوم و مصداق کامل و دقیق این احادیث، انجام پذیرد.

البته باید توجه داشت، اینکه همه جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله عمر طولانی داشته باشند با تاریخ سازگار نیست (مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ق: ۵/۱؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۱۳۹۰ق: ۱۵۳)؛ بنابراین، می بایست بعضی از آنها عمر طولانی داشته باشند. از آنجا که هر کدام، باید متوالی و بدون فاصله زمانی در دنیا وجود داشته باشند تا پس از آنها بدون فاصله زمانی، آخرین جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرسی خلافت را به دست بگیرد لازم می گردد در این محدوده زمانی به دنیا آمده باشد؛ زیرا محال است یازده نفر به دنیا آمده باشند اما آخرین ایشان که باید بدون فاصله و انقطاع جانشین آنها گردد، هنوز به دنیا نیامده باشد.

با توجه به وجود احادیث دوازده خلیفه در منابع فریقین و اتفاق نظر فریقین بر صحت آن و وجود اختلاف نظر ایشان در تعیین مصداق و تطبیق افراد، از آنجا که هیچ کدام از توجیهاات دانشمندان اهل سنت با روایت سازگار نیست و در همه آنها اشکالاتی هست، تنها توجیه دانشمندان امامی (یعنی تطبیق روایات دوازده خلیفه بر دوازده امام شیعه) پذیرفتنی است؛ زیرا این جانشینی باید بدون فاصله و انقطاع باشد تا معنای استخلاف حاصل گردد که لازمه آن ولادت امام مهدی علیه السلام می باشد.

## نتیجه

با تأمل در مضمون احادیث دوازده خلیفه معلوم می‌گردد که انحصار خلافت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوازده نفر از خاندان قریش می‌باشد که آخرین آنها حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد آن هم با این نسب که از نسل فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از عترت و اهل بیت اول علیه السلام و از صلب امام حسین علیه السلام می‌باشد.

روایات دوازده خلیفه در منابع روایی شیعه به دلالت مطابقی و در منابع روایی اهل سنت با ضمیمه کردن به احادیث مربوط به بیان نسب امام مهدی علیه السلام به التزامی دلالت بر ولادت امام زمان علیه السلام دلالت می‌کند.

مضمون این احادیث بدون اعتقاد به ولادت و حیات امام مهدی علیه السلام پیام اصلی خود، یعنی استمرار امامت دوازده جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا قیامت را از دست خواهد داد. با توجه به ناتوانی محققان حدیثی اهل سنت در تعیین مصداق برای حدیث و تصریح روایات شیعه به نام ایشان و اینکه این جانشینی باید بدون فاصله و انقطاع باشد تا معنای استخلاف حاصل گردد، نظر شیعه مبتنی بر ولادت امام زمان علیه السلام اثبات می‌گردد.

## پی‌نوشت‌ها

[۱] در برخی نقل‌ها «کَلِّهِمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» آمده است (قندوزی، ینابیع الموده، ۱۳۷۵ش: ۲/ ۳۱۶، ح ۹۰۸). حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه بر این مطلب تصریح می‌نماید که برای غیر بنی هاشم، هرچند قرشی باشند شایستگی امامت نیست: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَأَ تَصْلُحَ عَلَي سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحَ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۲۰۱، خطبه ۱۴۴).

[۲] شماری از این آرا عبارت است از: حکام دوران اقتدار سیاسی اسلام؛ حاکمان صدر اسلام تا عصر عمر بن عبد العزیز؛ دوازده خلیفه نامشخص تا قیامت؛ خلفای بنی امیه؛ امارت دوازده امیر در یک زمان (برای آگاهی بیشتر و نقد نظریه‌های مذکور، ر.ک: ری شهری، دانشنامه امام مهدی، ۱۳۹۳ش: ۱/ ۳۵۰).

## منابع

١. ابن أبى زينب، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تهران، نشر صدوق، ١٣٩٧ق.
٢. ابن بابويه، على بن حسين، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسه الامام مهدى، ١٤٠٤ق.
٣. ابن بابويه، محمد بن على، الخصال، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٤ق.
٤. ابن بابويه، محمد بن على، عيون اخبارالرضا، تحقيق سيد مهدى حسيني، تهران، جهان، ١٣٧٨ق.
٥. ابن بابويه، محمد بن على، كتاب من لا يحضره الفقيه، قم: چاپ دوم، ١٤١٣ق.
٦. ابن بابويه، محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، تهران: اسلاميه، چاپ دوم، ١٣٩٥ق.
٧. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، كشف المشكل من حديث الصححين، رياض: دارالوطن، ١٤١٨ق.
٨. ابن جوزى، عبد الرحمن بن على، العلل المتناهية فى الأحاديث الواهية، خليل، الميس، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٣ق.
٩. ابن حجر هيثمى، أحمد بن محمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض و الضلال و الزندقة، تحقيق عبدالرحمن بن عبدالله، التركي، و كامل محمد، الخراط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧م.
١٠. ابن حجر، احمد بن على عسقلانى، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دارالفكر، ١٣٧٩ق.
١١. ابن حنبل، أحمد، الصحيح مسند أحمد بن حنبل، شعيب، الأرنؤوط، القاهرة، مؤسسة قرطبة بى تا.
١٢. ابن صباغ، على ابن محمد ابن احمد المالكى، الفصول المهمة بيروت: مؤسسه الاعلى للمطبوعات، ١٨٠٨م.
١٣. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمىة، ١٤٢٠ق.
١٤. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تحقيق: عبدالعظيم غنيم و محمد احمدى شور، و محمد ابراهيم، قاهره: البنا، ١٩٨٤م.

۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۶. ابو نعیم، احمد بن عبد الله، دلائل النبوه، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۱۲ق .
۱۷. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الائمة، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: الكتاب، ۱۴۰۱ق.
۱۸. اسفرائینی، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم، لوامع الأنوار البهیة وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة، دمشق: مؤسسة الخافقین و مکتبتها، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۱۹. الآلبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الصحیحة، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۰. بحرانی، سید هاشم، الإنصاف فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر من آل محمد الأشراف علیهم السلام، ترجمه رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
۲۱. بخاری، محمد بن إسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، مصطفی دیب، البغا، بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۲. بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، الموسوعة فی الاحادیث المهدی الضعیفة و الموضوعة، بیروت: دار ابن حزم، ۱۹۹۹م .
۲۳. بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحة، بیروت: دار ابن حزم، ۱۹۹۹م. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۴. بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۲۵. ترمذی السلمی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، أحمد محمد، شاکر، وآخرون، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۶. حاکم نیسابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین تحقیق، مصطفی عبد القادر، عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۲۷. حسنی، علی اکبر، باورداشت مهدویت در جوامع اسلامی، مجله انتظار موعود، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۷ش.

۲۸. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان، داودی، دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۰. زرعی، محمد بن ابی بکر ایوب، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، تحقیق: أبو غدة عبد الفتاح، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۳۱. سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، بیروت: دار الکتاب العربی، بی تا.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفا، بیروت: دارالبشائر، ۱۴۱۷ق.
۳۳. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ق.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید، السلفی، موصل: مکتبة العلوم والحکم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۸. الطوسی، محمد بن الحسن، الامالی، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۰۷ق.
۳۹. الطوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۴۰. عمیدی، ثامر هاشم حبیب، المهدي المنتظر فی الفكر الاسلامی، قم: مرکز الرساله، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
۴۱. قادری، سید رضی، مهدویت در صحاح سته، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود عليه السلام، قم: ۱۳۸۸ش.
۴۲. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه تحقیق محمد فؤاد، عبد الباقي، بیروت: دار الفكر، بی تا.
۴۳. قشیری نيسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.



۴۴. قندوزی، سلیمان بن ابراہیم، ینابیع المودہ، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تہران: اسلامیہ، ۱۳۸۹ق.
۴۶. متقی ہندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۹م.
۴۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۸. محمدی ری شہری، محمد، و دیگران، دانشنامہ امام مہدی، قم: دارالحديث، چاپ دوم، ۱۳۹۳ش.
۴۹. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، تحقیق الزہیری، سمیر بن أمین، القاہرہ: مکتبۃ التوحید، ۱۴۱۲ق.
۵۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد، قم: مؤسسہ آل البيت علیہ السلام، ۱۴۱۳ق.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الامالی، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵۲. مقدسی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق مہیب بن صالح، البورینی، الزرقاء، مکتبہ المنار، چاپ دوم، بی تا.
۵۳. مقرئ دانی، أبو عمرو عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها، تحقیق رضاء اللہ بن محمد إدريس، المبارکفوری، الرياض: دار العاصمة، ۱۴۱۶ق.
۵۴. نہج البلاغۃ، تحقیق فیض الإسلام، ہجرت، قم: ۱۴۱۴ق.
۵۵. ہلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الہلالی، قم: الہادی، ۱۴۰۵ق.